

①

کتاب
اربعین فی احوال المہدیین علیہم السلام

مرتبہ
من محمد اسماعیل شہید دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

خلیفہ
ارشاد و اقبال حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم
صاحب بریلوئے

اربعین فی احوال المہدیین

Digitized by Khilafat Library Rabwah

المکتبۃ النبیہ مدنی



م ۲۹۷۵

م - ۱

یافتاح

بسم الله الرحمن الرحيم

حالت روزگاری بنیم
بلکه از کردگاری بنیم
فتنه و کارزاری بنیم
گر یکی در هزار بنیم
غصه در دیار بنیم
از بین دیار بنیم
عالم و خوندگاری بنیم
مبدع اقتحاری بنیم
گشت غمخوار و خواری بنیم
هر یکی را در بار بنیم
خصم و گیرداری بنیم

قدرت کردگاری بنیم
از بخوم این سخن نیگویم
در خراسان و مصر و شام و عراق
همه را حال میشود دیگر
قصه بس غریب میشنوم
عسارت و قتل لشکر بسیار
بس فردایگان بی اصل
مذنب دین ضعیف می نامم
در دستان عزیز هر قومی
منصب و عزل و تنگی اعمال
که تا جیک پشم دیگر

مکرو تزدیر و حیلہ در ہر جا
 بقعہ خیر سخت گشت خراب
 اندکی امن گر بود امروز
 گر چه می بینم این ہمہ غم نیست
 بعد ا سال و چند سال دیگر
 بادشاہ مشام دانائی
 حکم اشغال صورتی دیگرست
 غین ری سال چون گذشت از سال
 اگر در آئینہ ضمیر جہان
 ظلمت ظلم ظالمان دیار
 جنگ و آشوب و فتنہ و بیداد
 بندہ را خواجہ دشمنی یابم
 ہر کہ او بار بار بود ا م سال
 سکہ نوزند بر رخ زر
 ہر یک از جاگان ہفت اقلیم
 ماہ را در و سیاہ می نگرم
 تا جہرا ز دور دست بی مہر
 حال ہند و خراب می یابم

از صفار و کبار می بینم
 جامی جمع شراری بینم
 در حد کو ہسار می بینم
 شادی غمگاری می بینم
 عالمی چون نگاری می بینم
 سروری با وقاری می بینم
 نہ چو بیدار دار می بینم
 بوالعجب کار و بار می بینم
 گرد و زنگ و غبار می بینم
 بی حد و بی شمار می بینم
 در میان و کنار می بینم
 خواجہ را بندہ واری می بینم
 خاطرش زیر بار می بینم
 در ہمیش کم عیار می بینم
 دیگر یراد و چار می بینم
 محصر اول نگاری می بینم
 ماندہ در رہگذار می بینم
 جور ترک تبار می بینم

بی بهار و بهار می بینم	بعضی اشجار بوستان جهان
حالی اختیار می بینم	هدلی و نفاعت و کنجی
✓ خرمی وصل یار می بینم	غم مخور ز آنکه من درین تشویش
شمس خوش بهار می بینم	چون زمستان بی چین بگذشت
✓ پسرش یادگار می بینم	دور او چون شود تمام بکام
✓ بستر تاج دار می بینم	بندگان جناب حضرت او
شاه عالی تبار می بینم	باد شاه تمام هفت اقلیم
✓ علم و حلمش شعار می بینم	صورت و سیرتش چون پیغمبر
باز باز و الفقار می بینم	ید بیضا که با او تابنده
گل دین را بیار می بینم	کاشن شرع را می بویم
دوران شهسوار می بینم	تا چهل سال ای برادر من
مجلد شر سار می بینم	عاصیان از امام معصوم
هدم و یار غار می بینم	غازی دوستدار دشمن کشن
محکم و استوار می بینم	زینت شرع و رونق اسلام
همه بر روی کار می بینم	کنج گسری و نقد اسکندر
بس جهان را مدار می بینم	بعد از آن خود امام خوانده
✓ نام آن نام دار می بینم	احم و دال می خوانم
خلق زو بخیار می بینم	دین در دنیا از و شود سحرور

مهدی وقت و عیسی دورا	بر درو را شهسوار می بینم
این چیلان را چو مصر می نگرم	عدل او را حصار می بینم
هفت باشد وزیر سلطام	همه را کامگاری می بینم
بر کف دست ساقی و خدمت	باده خوشگوار می بینم
تیغ آهن دلاں رنگ زره	کندوبی اعتبار می بینم
گرگ بایشش و شیر با آبر	در چربا قرار می بینم
نرگ میارست می نگرم	خشم او در خمار می بینم



نعت اند نشست بر نیخی
از همه برکنار می بینم

نعت اند ولی که مرد صاحب باطن و از اولیاء کامل درهند
مشهور اند و وطن او شان در اطراف دهلی است زما نشان
پانصد و شصت هجری از دیوان او شان معلوم میشود و در آن
این ابیات در هندوستان مشهور و معروف است چون
در این ابیات احوال سیدی مذکور است بنا بر آن آن ابیات
بمیزور طبع اراسته شد المرقوم ۲۵ محرم ۱۳۶۹

صحه ۳۱۰۰ در خط با نام نجی